

جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

حسین پوراحمدی *
حسین معتمدی امین **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۳
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۰۱

چکیده

در نظام جهانی نقش ساختاری سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد در زمینه هنجارسازی بین‌المللی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های خارجی نقش بی‌بدیلی محسوب می‌شود. به طوری که، دولت‌ها با وجود دیدگاه‌ها و اشکال متفاوت حاکمیت، تلاش دارند رفتار خود را منطبق با هنجارها و قوانین و مقررات سازمان ملل متحد نشان دهند. نظریه نوواقع‌گرایی که در این مقاله نقش رویکرد نظری پژوهش را ایفا می‌کند این موضوع را توضیح می‌دهد که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می‌شود، بر رفتار و نتایج تأثیر می‌گذارند. سازمان ملل متحد با آنکه در عرصه نظام بین‌المللی دارای موجودیت مستقلی فرض می‌شود، لیکن کشورهای قدرتمند جهانی همواره با استفاده از نفوذ و قدرت خود، این سازمان را در جهت اهداف و منافع خود، مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. این نوشتار روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال شورای امنیت، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نهادهای حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار داده است. روندی که بیانگر فراز و فرود در روابط آن با این سازمان بوده است. ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد با برخی موانع و مشکلات مواجه است که از جمله آنها می‌توان

* استاد دانشگاه شهید بهشتی
h-pourahmadi@sbu.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی
ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

به مخالفت قدرت‌های بزرگ، رقابت کشورهای در حال توسعه، نگاه متضاد و متعارض نخبگان اجرایی و عدم برنامه‌ریزی لازم در کشور اشاره کرد.

واژگان کلیدی: نواقع‌گرایی، دیپلماسی چندجانبه، سیاست خارجی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان ملل متحد

مقدمه

سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و دیپلماسی چندجانبه طی دو قرن گذشته به واقعیاتی انکارناپذیر در صحنه جهانی تبدیل شده‌اند. این نهادها و به ویژه کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل متحد نقش و جایگاه قابل توجهی در فضای بین‌المللی و تعاملات میان کشورها داشته و مورد توجه ویژه افکار عمومی نیز بوده و رسانه‌های جمعی دنیا اخبار مربوط به فعالیت‌های آنها را با جدیت دنبال می‌کنند. در این راستا سازمان ملل متحد به عنوان ابزار اصلی دیپلماسی چندجانبه از نقش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحولات بین‌المللی و جهانی نیز نقش سازمان ملل را بیش از پیش جلوه‌گر کرده، به گونه‌ای که در پویش‌ها، تحولات، تصمیمات و فرآیندها، نقش این سازمان به عنوان یکی از عناصر اصلی حکمرانی جهانی مورد نظر قرار می‌گیرد. با توجه به تأثیرگذاری سازمان ملل متحد بر هنجارهای بین‌المللی، کشورها تلاش دارند ارزش‌های مطلوبشان را در این سازمان نهادینه کنند و با بهره‌گیری از مکانیسم‌های اجماع‌ساز، هزینه‌های مترتب بر سیاست‌گذاری‌های خود را در سطوح گوناگون کاهش دهند. با وجود اهمیت و تأثیرات قابل توجه سازمان ملل متحد در امور بین‌المللی، تعاملات جمهوری اسلامی ایران با این سازمان اما با فراز و فرود و چالش‌هایی مواجه بوده است.

در نوشتار حاضر تلاش داریم با به‌کارگیری رویکرد نظری نوواقع‌گرایی به این سؤال پاسخ دهیم که سازمان ملل متحد و به طور خاص شورای امنیت، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حقوق بشر چه جایگاهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند؟ فرضیه مقاله این است که سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حقوق بشر از نقش و جایگاه چالشی همراه با فراز و فرود در تصمیمات و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است. روش پژوهش ما در این مقاله ترکیبی تاریخی، توصیفی و تبیینی است. تحقیق تاریخی شامل بررسی، ثبت و تجزیه و تحلیل رویدادهای گذشته است و این مقاله در پی آن است که روابط و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد را در یک سیر تاریخی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. شناخت تعاملات میان جمهوری اسلامی ایران و سازمان ملل متحد می‌تواند جایگاه سازمان ملل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را توصیف و تبیین کند و با گردآوری اطلاعات موجود در این خصوص ما را در ارائه راهکارهایی برای ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل یاری

۱- چارچوب نظری و مفهومی سیاست خارجی ایران و سازمان‌های بین‌المللی

یکی از مسایل مهم در رشته روابط بین‌الملل فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتار خارجی دولت‌ها است. این مسئله که چرا دولت‌ها به همکاری یا منازعه می‌پردازند، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های رشته روابط بین‌الملل است. می‌توان گفت سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو عامل عمده شکل می‌گیرد که عبارتند از: الف) محیط ذهنی که همان ارزش‌ها و تصورات سیاست‌گذاران است و ب) محیط عینی که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌المللی (محیط منطقه‌ای و محیط جهانی) است. شرایط محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) که شرایط سیستمی نامیده می‌شوند، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارند، نخست اینکه شرایط سیستمی در اغلب موارد محدودیت‌ها و در برخی موارد فرصت‌هایی ایجاد می‌کنند. این شرایط، محدوده ممکن برای کنش دولت‌ها را مشخص می‌سازند. اما شرایط سیستمی از یک راه دیگر نیز بر رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، بدین شکل که موجب برخی نیروهایی می‌شود که دولت‌ها را به یک جهت خاص وامی‌دارد یا از آن باز می‌دارد. بدین ترتیب، اگر حتی شرایط سیستمی نتواند تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری اولیه خط‌مشی‌های سیاست خارجی یک دولت داشته باشد، می‌تواند در موفقیت یا عدم موفقیت آن نقش محوری داشته باشد. در نتیجه برای فهم سیاست خارجی کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه) باید به سه عامل محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها توجه کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۹-۷).

این مقاله روابط و تعاملات میان ایران و سازمان ملل متحد را بر اساس رویکرد نظری نواقع‌گرایی مورد تحلیل قرار می‌دهد. انتخاب این رویکرد نظری بر این اساس صورت گرفته است که سازمان ملل متحد جایگاه و نقش بی‌بدیلی در ساختار نظام جهانی و سیاست بین‌الملل دارد و این نظریه با توجه به اینکه عمده توجهات خود را به مختصات ساختاری نظام بین‌الملل معاصر معطوف می‌کند، می‌تواند جایگاه سازمان ملل در ساختار نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران را تبیین کند. نواقع‌گرایی بیشتر از همه مرهون کنت والتز است. از نظر والتز این فشارهای ساختاری نظام جهانی و نه ویژگی‌های واحدهای متشکله

خاص است که در مقیاسی وسیع رفتار دولت‌ها را توضیح داده و بر نتایج بین‌المللی اثر می‌گذارد. نواقعی گرایبی برای سیاست بین‌الملل نوعی استقلال عمل قائل است، بنابراین، مساعی لازم را برای تثویز آن به عمل آورده است (قوام، ۱۳۹۰: ۸۶).

بدین ترتیب عملاً هر دولتی با حجمی از فشار سیستمیک (که چندان به ترکیب داخلی آنها بستگی ندارد) مواجه می‌شود که با وارد شدن نیروهای مزبور بر رفتار سیاست داخلی دولت‌ها، رفتارهای دیپلماتیک آنها همگون و متجانس می‌شوند. بدیهی است شناخت نیروهای سیستمیک مزبور کمک شایان نواقعی‌گرایی به نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل خواهد بود. بدین ترتیب از آنجا که نواقعی‌گرایان بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌ورزند، معتقدند که چنین فشارهای ساختاری سبب می‌شود تا با وجود تفاوت در افراد و دولت‌ها، سیاست خارجی، روش‌ها و رویه‌های نسبتاً یکسان و همگونی از سوی آنها اتخاذ شود (قوام، ۱۳۹۰: ۸۷).

نظام جهانی مشتمل بر ساختار بین‌المللی دربرگیرنده دولت‌ها و تأثیرات آنها بر یکدیگر، سازمان‌های بین‌المللی و تأثیرات متقابل بازیگران غیردولتی است. تفکر و انگاره سازمان‌های بین‌المللی روز به روز از پیچیدگی و نفوذ بیشتری برخوردار می‌گردد، به طوری که این واقعیت را هم می‌توان در گفتار و هم در رفتار دولت‌ها مشاهده کرد. انگاره سازمان‌های بین‌المللی در عصر جهانی شدن بیش از پیش پیچیده‌تر و دارای اهمیت بیشتری می‌شود. اگرچه دولت‌ها تا آنجا پیش نرفته‌اند که حاکمیت ملی خود را تسلیم سازمان‌های بین‌المللی کنند اما بسیاری از آنها خود را ناگزیر به انجام وظایفی می‌بینند که از سوی این سازمان‌ها اعلام می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی صحنه اصلی دیپلماسی چندجانبه هستند به طوری که امروزه همه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی را محلی برای پیشبرد اهداف و طرح نظرات خود و برقراری تماس با یکدیگر و وسیله‌ای برای رفع پاره‌ای نیازهای خود می‌دانند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹: ۸-۹). رشد روزافزون تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی - اعم از بین‌الدولی و غیردولتی - و علاقه دولت‌ها به عضویت در این سازمان‌ها، نشان‌دهنده ضرورت وجود این سازمان‌ها در عصر حاضر است. رشد بارز کمی و کیفی این سازمان‌ها در قرن حاضر (اعم از دولتی و غیردولتی) به مدد هنجارها و الگوهای رفتاری مدون، به تدریج تمرکز حاکمیت و اقتدار در نهاد دولت - ملت را به چالش کشیده و جایگاه محوری آن در روابط بین‌المللی را

تحت فشاری فرساینده قرار داده است. روند انتقال قدرت از نهاد دولت - ملت به سازمان‌های بین‌المللی حاکی از یک تحول تدریجی در ساختار روابط بین‌الملل است.

اهداف سازمان ملل متحد به غیر از حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به توسعه روابط دوستانه بین‌الملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و همکاری‌های بین‌المللی برای حل مسایل جهانی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه می‌باشد، تعلق گرفته است. همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین ملت‌ها شرایطی به وجود خواهد آورد که در زمینه مسایل سیاسی و به ویژه مقوله صلح و امنیت، سازمان ملل متحد را در انجام وظیفه خود یاری خواهد داد. اگر امروز سازمانی جهانی نظیر سازمان ملل متحد وجود نداشت، مقتضیات جهانی و زندگی بشر، جامعه بین‌المللی را وادار می‌ساخت سازمانی مشابه سازمان ملل متحد را به وجود آورد (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۳۵۴).

در این چارچوب، فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و از جمله رویکرد آن نسبت به سازمان‌های بین‌المللی امری پیچیده و دقیق است. جمهوری اسلامی ایران کشوری است هم با ملاحظات ملی و سرزمینی و هم فراملی و اسلامی، به عبارت دیگر در اینجا هم ملاحظه دولت - ملت و هم ملاحظه دین یا به عبارتی ایدئولوژی حائز اهمیت است. ایجاد نوعی موازنه میان این دو ملاحظه که در برخی موارد متناقض می‌نمایند، وظیفه‌ای بسیار دشوار بر دوش سیاست‌گذاران ایران به ویژه در عرصه سیاست خارجی نهاده است. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین در قانون اساسی کشور، در عرصه سیاست خارجی نوعی برتری ملاحظه فراملی (اسلامی یا ایدئولوژیک) بر ملاحظه ملی (دولت) چه در نظر و چه در عمل قابل مشاهده بود، اما ضرورت‌های محیطی به تدریج موجب شد تا دولت جمهوری اسلامی به اهمیت این وظیفه پی ببرد که باید میان دو ملاحظه ملی و فراملی به نوعی موازنه برقرار کند. در سال‌های بعد به ویژه سال‌های پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب، به تدریج در برخی مقاطع شاهد اولویت دادن و ارجحیت بخشیدن ملاحظه ملی بر ملاحظه فراملی بودیم. این امر به ویژه به سبب فشارهایی بود که محیط‌های عمدتاً بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی بر جمهوری اسلامی وارد ساخته و جهت‌گیری آن را معین می‌ساخت (پوراحمدی - الف، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۳).

برخی صاحب‌نظران بر اساس جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقاطع مختلف سیاست خارجی کشور را مشخص ساخته‌اند (رمضانی،

۱۳۸۰). این مقاطع نشان‌دهنده سیر حرکت از مرحله اولویت ملاحظه فراملی بر ملی، به مرحله موازنه میان ملاحظه فراملی و ملی و در نهایت مرحله اولویت ملاحظه ملی بر فراملی است. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد نوعی انتقال از سیاست خارجی مطلوبیت - محور، به سیاست خارجی محدودیت - محور، بوده‌ایم. که این امر به واسطه فشارهایی است که در اثر تغییر نظام دوقطبی به نظام تک‌قطبی حاصل شده است. از این رو می‌توان گفت فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به دو مسئله اساسی میسر می‌گردد. نخست اینکه این کشور مانند هر کشور در حال توسعه در سیاست خارجی‌اش با حداقل سه معمای عمده یعنی معمای نیاز به کمک خارجی و استقلال، معمای منابع و اهداف، و معمای امنیت و توسعه، مواجه است. از این جهت جمهوری اسلامی ایران با بقیه کشورهای در حال توسعه تفاوت عمده‌ای ندارد. اما دوم به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با یک معمای دیگر در سیاست خارجی خود نیز مواجه است که دولت‌های عمدتاً سکولار در حال توسعه با آن مواجه نمی‌باشند و آن معمای آرمان‌های مذهبی جهان اسلام است. از این رو، زمانی می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بهتر فهم کرد که افزون بر مسایل و ملاحظات مادی (که سه معمای اول از این سنخ هستند)، به مسایل و ملاحظات دینی و ایدئولوژیک (که معمای چهارم از این سنخ است) نیز توجه کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۶۷).

۲- کلیات سیاست خارجی ایران در قبال سازمان ملل متحد

ایران از جمله کشورهای بنیان‌گذار و اولیه سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. نام ایران در ردیف ۵۱ کشوری است که از آنها در ضمیمه منشور ملل متحد به عنوان اعضای اصلی و بنیان‌گذار سازمان، یاد شده است. تاریخ رسمی عضویت ایران در سازمان ملل به ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ برمی‌گردد که در آن تاریخ، مفاد منشور ملل متحد و عضویت ایران در سازمان ملل به تصویب مجلس و دولت ایران رسید (خانی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). روابط و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد را می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد که هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. این دوره‌ها عبارتند از: ۱- از وقوع انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی؛ ۲- از پایان جنگ تحمیلی تا دوران نقش‌آفرینی محدود در سازمان‌های بین‌المللی؛ ۳- پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر.

۲-۱- از وقوع انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی

این دوره از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شروع و تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ادامه دارد. در این برهه سیاست درون‌گرایی و انزوای ملی از سازمان‌های بین‌المللی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود. در بین کسانی که حاکمیت کشور را از بهمن ۱۳۵۷ به بعد در دست داشتند، یک نگاه و دید عموماً منفی نسبت به جهان خارج و از جمله سازمان‌های بین‌المللی وجود داشت. در این دوره جمهوری اسلامی ایران سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان عوامل امپریالیسم تلقی می‌کرد و به همین دلیل با آنها قهر بود (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۹). در این دوره سفارت آمریکا اشغال شد و دیپلمات‌های آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز در اختیار دانشجویان پیرو خط امام بودند. زمانی که اقدامات دیپلماتیک اولیه آمریکا برای آزادی دیپلمات‌ها به نتیجه مطلوب و مؤثری نرسید؛ سیاست بین‌الملل از طریق شورای امنیت به مسئله سفارت آمریکا در تهران واکنش نشان داد. تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل بر ضرورت آزادسازی سریع و بی‌قید و شرط دیپلمات‌های آمریکا تأکید کردند. به این ترتیب اولین واکنش ساختاری به دولت ایران برای آزادی گروگان‌ها توسط شورای امنیت سازمان ملل انجام شد (مصفا، ۱۳۸۵: ۳۳۷).

مهم‌ترین و ماندگارترین فصل روابط میان ایران و سازمان ملل متحد بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ و در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق شکل گرفت. اولین واکنش شورای امنیت سازمان ملل متحد به تجاوز همه‌جانبه عراق به ایران بسیار دیر و کمرنگ بود. برای حدود یک هفته شورای امنیت از تشکیل جلسه و صدور قطعنامه خودداری کرد تا اینکه بالاخره در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ و در جلسه ۲۲۴۴ خود مبادرت به صدور قطعنامه‌ای بسیار ضعیف کرد. آنتونی پارسونز، سفیر وقت بریتانیا در سازمان ملل متحد که از نزدیک در جریان تصمیمات شورا در این مقطع تاریخ بوده است، طی مصاحبه‌ای، دلایل عملکرد اینگونه شورا را قضیه گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران، انزوای سیاسی ایران و عملکرد قوی دستگاه دیپلماسی عراق می‌داند (خانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

پس از تجاوز عراق علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰)، در عصر روز ۲۳ سپتامبر (اول مهر ۱۳۵۹) جلسه «مشاوره غیررسمی» شورای امنیت تشکیل می‌شود و بیانیه‌ای که حکایت از عدم اراده شورا برای خاتمه دادن جنگ دارد، صادر می‌شود. در خلال جنگ تحمیلی، شورای امنیت هشت قطعنامه مرتبط با «وضعیت بین ایران و عراق» صادر کرد (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۰). شورای امنیت

همچنین ۱۰ بیانیه مختلف دیگر در طول جنگ عراق علیه ایران صادر کرده است. شورای امنیت در قطعنامه‌هایی که از زمان آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰ تا اکتبر ۱۹۸۶ (قطعنامه‌های ۴۷۹ تا ۵۸۸) صادر کرد، بدون اشاره به طرف آغازگر جنگ یا محکومیت آن، خواستار آتش‌بس میان طرفین می‌شد. در ۲۰ جولای ۱۹۸۷ شورای امنیت مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین قطعنامه خود در خصوص جنگ ایران و عراق را به تصویب رساند. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، به دنبال گسترش دامنه جنگ و افزایش نگرانی‌های شورای امنیت و کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای منطقه و حامیان عراق، در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در جلسه شورای امنیت به تصویب رسید. این قطعنامه که طرح آن از سوی آمریکا تنظیم شده بود، با حضور وزرای خارجه کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، آرژانتین و امارات متحده عربی و همچنین جانشین وزیر خارجه ژاپن به تصویب رسید. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در حالی تصویب شد که شورای امنیت و قدرت‌های بزرگ مصمم بودند به جنگ ایران و عراق که در آن زمان حدود ۷ سال طول کشیده بود، پایان دهند. مهم‌ترین بند قطعنامه ۵۹۸ که آن را از سایر قطعنامه‌های شورای امنیت متمایز می‌ساخت، بند ششم آن بود. در واقع، گنجاندن همین بند در قطعنامه بود که توانست بعدها موجبات رضایت ایران به پذیرفتن آن و تن دادن به آتش بس را فراهم آورد. بر اساس این بند، شورا برای اولین بار از شخص دبیرکل می‌خواست تا ضمن رایزنی با دو کشور در زمینه مسئولیت آغاز منازعه تحقیق و تفحص کند و نتیجه را در اسرع وقت به شورا گزارش دهد (خانی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

۲-۲- از پایان جنگ تحمیلی تا دوران نقش‌آفرینی محدود

این دوره به عنوان سیاست آزمایش و ارزیابی سازمان‌های بین‌المللی محسوب می‌شود که از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شروع می‌شود و با آغاز ریاست‌جمهوری آقای هاشمی یعنی از سال ۱۳۷۶ همراه می‌شود. انزوای ایران در سازمان‌ها و نهادهای چندجانبه بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین اعمال فشار به ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و تهدید ایران به انجام تحریم تسلیحاتی بین‌المللی، باعث شد که در چنین شرایطی در پایان جنگ، ایران برای خنثی کردن اقدامات دولت‌های غربی و منطقه‌ای، اقداماتی را در چارچوب فعالیت‌های سیاسی به انجام رساند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۴). به عنوان مثال حدود ده روز پس از حمله ناو آمریکایی به هواپیمای ایرانی، نماینده ایران در سازمان

ملل طی ملاقات با رییس برزیلی شورای امنیت، خواستار تشکیل جلسه فوق‌العاده شورای امنیت می‌شود تا در مورد حمله کشتی جنگی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران بحث و گفت‌وگو کند. این تقاضا در حالی بود که قریب هفت سال جمهوری اسلامی ایران، شورای امنیت را تحریم کرده بود و لذا صرف این تقاضا خود بیانگر تجدید نظر در نگاه به شورای امنیت برای بهره‌گیری از ظرفیت آن بود (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). همچنین با حمایت و اجرای قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر علیه عراق در طول بحران دوم خلیج‌فارس، ایران تمایل خود را به اجتناب از هر اقدام منطقه‌ای و بین‌المللی یک‌جانبه نشان داد. چرا که در این جریان‌های آمریکایی‌ها درصدد برآمده بودند تا اقدامات یک‌جانبه‌ای را در چارچوب امنیت یک‌قطبی در خلیج‌فارس تحمیل کنند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

به نظر می‌رسد برخی تحولات ساختاری نظام جهانی از جمله پایان جنگ سرد و بحران دوم خلیج‌فارس و متعاقب آن مطرح شدن نظم نوین جهانی به عنوان عوامل خارجی بر تمایل ایران به سازمان ملل تأثیرگذار بوده است. چرا که سازمان ملل متحد به عنوان مرجع و محلی برای تبادل نظر و حل و فصل بحران ارزیابی می‌شد. در این برهه الگوی رفتاری در سیاست خارجی به مصالحه و هم‌زیستی تغییر یافت و زندگی در سایه مناسبات با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت. در دوره بعد از جنگ تحمیلی، ایران نوعی تجدیدنظرطلبی را در روابط خود با سازمان‌های بین‌المللی دنبال کرد و روابط خود را با سازمان‌ها و نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل گسترش داد. در این دوره همچنین موقعیت و جایگاه ایران با اتخاذ سیاستی فعال در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی و تبیین مواضع اصولی به شیوه مناسب و اجرای سیاست تنش‌زدایی و طرح ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها، در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا یافت.

۲-۳- پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر

جنگ نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا با افغانستان (۲۰۰۱) و تهاجم آمریکا به عراق (۲۰۰۳)، ایفای نقش سازنده ایران در مبارزه با تروریسم بین‌الملل، وضعیت حقوق بشر در ایران، استمرار فعالیت‌های ایران برای ایفای نقش در اصلاح ساختار و کارکرد سازمان ملل متحد (به عنوان مثال «کنفرانس بین‌المللی اصلاحات سازمان ملل متحد» در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران در روزهای ۲۶ و ۲۷ تیر ۱۳۸۴)، بحران هسته‌ای ایران (یک بیانیه و قطعنامه‌های

۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۳۵، ۱۸۰۳، ۱۹۲۹، ۱۹۸۴)، تجاوز ملوانان انگلیسی به آب‌های داخلی ایران و بیانیه شورای امنیت در واکنش به آن، از مهم‌ترین حوزه‌های تعامل یا تقابل سازمان ملل متحد و نهادهای مختلف آن با ایران در فضای پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۴).

۳- برنامه هسته‌ای ایران و تعاملات با سازمان ملل متحد

در میان چالش‌های جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد، برنامه هسته‌ای ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. چالش جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در موضوع هسته‌ای تاکنون منجر به صدور چندین قطعنامه و اعلام تحریم‌هایی بر علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. با آنکه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده به منظور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در پی دستیابی به دانش هسته‌ای برآمده، اما با مخالفت کشورهای برخوردار از فن‌آوری هسته‌ای و اقدامات بازدارنده آنان مواجه شده است. کشورهای برخوردار از فن‌آوری اتمی که نگران دستیابی سایر کشورهای در حال توسعه به این فن‌آوری استراتژیک هستند، مبادرت به ایجاد ساختاری در زیرمجموعه سازمان ملل متحد کردند تا از این طریق به کنترل دیگران پردازند. در این بین پیمان‌های مختلفی از جمله پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)، معاهده منع سلاح‌های شیمیایی (CWC) و... طرح و به تصویب رسید. ماهیت تمامی پیمان‌های فوق به صورتی است که کشورها را به دو دسته داراها (کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای) و ندارها (کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای) تقسیم می‌کند.

۳-۱- چالش‌های ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی - IAEA

عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در دهه‌های نخست تأسیس، بیشتر ماهیتی فنی و تخصصی داشت ولی از دهه ۹۰ به این سو و به ویژه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تمرکز ایالات متحده آمریکا و اروپا بر روی مسئله سلاح‌های کشتار جمعی و ضرورت منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، عملکرد آن تقریباً به طور کامل ماهیتی سیاسی و امنیتی به خود گرفته است (خانی ۱۳۸۵: ۱۳۹).

قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس: طبق اطلاعاتی که به آژانس رسید، مبنی بر اینکه ایران مشغول فعالیت غنی‌سازی اورانیوم می‌باشد، دبیرکل آژانس

بر اساس پادمان، بازرسانی را به ایران اعزام کرد. بازرسان پس از بازدید از نقاط مختلف کشور (که به آنها گزارش شده بود) رسماً تأیید اطلاعات یاد شده را به دبیرکل اعلام کردند. از آنجا که طبق موافقت‌نامه پادمان، ایران می‌بایست آژانس را در جریان کلیه فعالیت‌های خود در زمینه غنی‌سازی اورانیوم قرار می‌داد اما به این وظیفه عمل نکرده بود، به نظر دبیرکل آژانس، ایران درباره فعالیت‌های یادشده پنهان‌کاری کرده و در نتیجه، زمینه تردید علیه ایران فراهم شده و موضوع باید در شورای حکام آژانس مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. شورای حکام در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (برابر با ۲۱ شهریور ۱۳۸۲) قطعنامه شدیدالحنی با محورهای زیر علیه ایران صادر کرد: ۱- توقف فوری و کامل فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم؛ ۲- امضای فوری پروتکل ۲+۹۳؛ ۳- اعلام جزئیات کامل برنامه‌های هسته‌ای خود؛ ۴- تعیین مهلت (ضرب‌الاجل) برای حل مسئله، حداکثر تا پایان اکتبر ۲۰۰۳ (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۳).

این قطعنامه نخستین چالش جدی ایران با شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. دکتر حسن روحانی نماینده هسته‌ای ایران در آن زمان درباره این قطعنامه می‌نویسد:

در واقع، بدترین قطعنامه شورای حکام آژانس در سپتامبر ۲۰۰۳ علیه ایران تصویب شده بود، که طی آن به نقض قرارداد پادمان و انجام امور مخفیانه متهم شده بودیم. اتهام این بود که نظامی‌ها در کار غنی‌سازی فعال هستند و در زمینه هسته‌ای واقعیت‌ها را نگفته و با آژانس به طور شفاف برخورد نکرده‌ایم. یعنی به صورت غیرمستقیم می‌خواستند چنین القا کنند که به دنبال ساخت بمب اتمی هستیم (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۵).

آمریکایی‌ها در پی آن بودند تا در اجلاس بعدی (نوامبر) پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهند تا در نهایت در آنجا قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب شود و به تدریج زمینه برای وضع تحریم‌های بین‌المللی و یا حمله نظامی احتمالی به ایران آماده شود. در فاصله زمانی صدور قطعنامه شورای حکام آژانس علیه ایران (سپتامبر ۲۰۰۳ / ۲۴ شهریور ۱۳۸۲) تا زمان صدور بیانیه مشترک تهران (۳۰ مهر)، دولت جمهوری اسلامی ایران اقدامات گسترده‌ای در سطح بین‌المللی

به منظور مجاب کردن جامعه بین‌المللی در رابطه با فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود معمول داشت، مخصوصاً دیپلماسی فعال و مثبتی را در اروپای غربی، بالاخص نزد اعضای مهم اتحادیه اروپایی (انگلستان، فرانسه، آلمان) در پیش گرفت. در نهایت، چاره‌ای جز این ندید که آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه اعلام کند، البته همراه با یک سلسله تضمیناتی از سوی جامعه بین‌المللی برای برخورداری از مساعدت‌های علمی - فنی هسته‌ای سایر کشورهای جهان. آمریکا که خواستار ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل بود، با نرمش سه کشور اروپایی فرانسه، انگلیس و آلمان جهت حل و فصل دیپلماتیک مسئله روبه‌رو شد. از این رو مذاکرات دیپلماتیک میان تهران و سه کشور اروپایی آغاز شد و ایران در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۳ آمادگی خود را برای اجرای پروتکل الحاقی، اعلام کرد.

به منظور فراهم ساختن بستر سیاسی - حقوقی لازم برای پذیرش و اجرای قطعنامه از سوی ایران، وزیران امور خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان در تاریخ ۳۰/۰۷/۸۲ در تهران حضور یافتند. در بیانیه مشترک پس از مذاکرات، ضمن اشاره به تأکید ایران مبنی بر اینکه سلاح هسته‌ای در دکتترین دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیت هسته‌ای ایران، صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است، عنوان شد: دولت ایران تصمیم گرفته است که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل کند تا به الزامات و پرسش‌های باقیمانده آژانس به صورت شفاف بپردازد و برای ارتقای اعتماد و با نظر به رفع همه موانع برای همکاری در عرصه هسته‌ای؛ دولت ایران با دریافت توضیحات ضروری، تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضا و فرایند تصویب را آغاز کند.

مهم‌ترین دستاوردهای مذاکرات تهران، تضمین اروپا برای مخالفت با ارسال پرونده ایران از وین به نیویورک و ایجاد فرصت برای تکمیل فن‌آوری هسته‌ای بود. بدین معنا که ما از دو کشور اروپایی دارای حق و تو این قول را گرفته بودیم که در چارچوب توافقات انجام شده، مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شوند (روحانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۵).

شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سپتامبر ۲۰۰۳ مطابق با ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ تا مهر ماه ۸۴ تعداد هشت قطعنامه درباره هسته‌ای ایران صادر کرد.

در مهرماه ۱۳۸۴ آمریکا و چند کشور اروپایی احراز سیاسی پای‌بند نبودن ایران به تعهدات خود را اعلام کردند. در بهمن ماه ۸۴ این اجلاس تشکیل و نهمین قطعنامه شورای حکام مبنی بر ارسال پرونده ایران به شورای امنیت تصویب شد. دو ماه بعد بیانیه رییس شورای امنیت مبنی بر لزوم تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ضرورت ادامه کار آژانس برای روشن کردن همه موضوعات باقیمانده صادر شد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۲: ۷). گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲) همچنان ادامه یافت. اهم موارد مطرح شده در این گزارش‌ها عبارتند از: الزام‌آور بودن قطعنامه‌های شورای حکام در خصوص ایران، نگرانی از وجود ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای، عدم اجرای مفاد پروتکل الحاقی، فراخواندن ایران به گفت‌وگوها با هدف شفاف‌سازی موضوعات از جمله دسترسی به تمامی اطلاعات مربوطه، درخواست اطلاعات بیشتر درباره تأسیسات کارخانه فردو، الزام ایران به تعلیق فعالیت‌های بازفرآوری خود، عدم تعلیق رآکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک، انجام فعالیت‌هایی در تأسیسات هسته‌ای ایران برخلاف تعهدات، ابراز نگرانی از ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای ایران در سازمان‌های نظامی مرتبط از جمله فعالیت‌های مرتبط با تولید کلاهک هسته‌ای برای موشک.

بنابراین، در بحث پرونده هسته‌ای ایران، آژانس انرژی اتمی در تلاش است نشان دهد برنامه هسته‌ای ایران دارای اهداف نظامی است، به ویژه آنکه در گزارش‌ها مواردی مانند نگرانی از ابعاد احتمالی نظامی (PMD) برنامه هسته‌ای ایران در سازمان‌های نظامی مرتبط از جمله فعالیت‌های مرتبط با تولید کلاهک هسته‌ای برای موشک، فعالیت‌هایی در ارتباط با تولید یک وسیله منفجره هسته‌ای و ساخت یک مخزن مهار مواد منفجره بزرگ در پارچین و تولید احتمالی تسلیحات هسته‌ای، مطرح شده است. در شرایطی که مسئولان ایران بارها تأکید کرده‌اند که برنامه هسته‌ای ایران دارای اهداف صلح‌آمیز است و ایران هم به لحاظ سیاسی - دفاعی و هم به لحاظ اعتقادی، هیچگاه درصدد دست یافتن به سلاح‌های هسته‌ای نیست، مطالب مطرح شده در قطعنامه‌های آژانس بدون ارائه مستندات لازم، بیانگر اهداف کشورهای قدرتمند و به ویژه ایالات متحده آمریکا برای فراهم کردن زمینه‌های لازم به منظور صدور قطعنامه‌های شدیدالحن توسط شورای امنیت سازمان ملل و افزایش بیشتر فشارهای بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران است. به ویژه اگر توجه شود که در مورد عراق نیز ابتدا موضوع سلاح‌های کشتار جمعی مطرح و در پی آن قطعنامه‌هایی در محکومیت آن کشور صادر شد که بهانه لازم را برای آمریکا

و ناتو برای حمله نظامی به آن کشور فراهم کرد.

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در این زمینه نسبت به گزارش‌های آژانس واکنش‌هایی نشان داده که می‌توان اهم آنها را در موارد زیر خلاصه کرد: انتقاد از عملکرد آژانس، تکراری بودن ادعاها، بدعت آژانس در ارائه اطلاعات به ۵ کشور دارنده سلاح هسته‌ای، اصرار ایران بر موضع «خاورمیانه عاری از سلاح اتمی»، عدم کمک آژانس به ایران در زمینه علمی و فنی، کارشکنی دائمی آژانس، جای نداشتن سلاح هسته‌ای در دکترین و اصول دفاعی ایران، عدم عقب‌نشینی از حق انکارناپذیر خود برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، غیرسازنده بودن سیاست تحریم و تهدید به حمله نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای و اقدامات تروریستی دولتی علیه دانشمندان هسته‌ای، گزارش مدیرکل دارای موازنه و مبتنی بر حقایق نیست، آژانس حق یا صلاحیت ندارد با تکیه بر قطعنامه‌های شورای امنیت، خواسته‌هایی بیش از آنچه ایران به آنها تعهد کرده است درخواست کند، بی‌ارتباط بودن برنامه موشکی ایران با مواد هسته‌ای و عدم اجازه آژانس برای دخالت در امور امنیتی ایران، عدم اجازه مدیرکل آژانس برای قضاوت درباره اجرای تعهدات از سوی ایران، ملاحظات حقوقی ایران نسبت به اجرای پروتکل الحاقی، غیرقانونی بودن قطعنامه‌های شورای حکام و شورای امنیت راجع به برنامه هسته‌ای ایران و مغایرت قطعنامه‌های مذکور با منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل.

۳-۲- چالش‌های ایران و شورای امنیت در موضوع هسته‌ای

در پی انتقال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، این شورا در مردادماه ۱۳۸۵ قطعنامه ۱۶۹۶ را با هدف اجباری کردن تعلیق تحت ماده ۴۰ فصل ۷ منشور ملل متحد صادر کرد. این قطعنامه بر اساس پیش‌نویس مورد نظر آمریکا، انگلیس و فرانسه صادر شد و از ۱۵ عضو شورای امنیت، تنها قطر به آن رأی منفی داد. در این قطعنامه با تأکید بر تعهد نسبت به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان. پی. تی) و ابراز نگرانی جدی از گزارش‌های مکرر مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای ایران، عنوان شده که ایران گام‌های مطالبه شده شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بیانیه ۲۹ مارس شورای (امنیت) را که برای اعتمادسازی ضروری است، اتخاذ نکرده و به ویژه تصمیم به از سرگیری فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی از جمله تحقیق و توسعه، گسترش

چنین فعالیت‌هایی و تعلیق مستمر همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تحت پروتکل الحاقی گرفته است. شورای امنیت در این قطعنامه از ایران می‌خواهد تا بدون تأخیر بیشتر گام‌های مورد نظر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بردارد و در این زمینه که برنامه‌های هسته‌ای ایران ماهیتی صرفاً صلح‌آمیز دارد اعتمادسازی کند. همچنین از ایران خواسته شده تا تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری خود از جمله فعالیت‌های مربوط به تحقیق و توسعه را به حال تعلیق درآورد، به طوری که، این روند از سوی آژانس قابل راستی‌آزمایی باشد. اگر ایران با این قطعنامه همکاری نکند آنگاه بر اساس بند ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل برای تشویق و ترغیب ایران برای پیروی از این قطعنامه و شرایط آژانس، اقدامات و تصمیمات بیشتری اتخاذ خواهد شد (دنیای اقتصاد، شماره ۱۰۲۱ تاریخ ۱۱/۰۵/۸۵: ۷).

در دی‌ماه ۱۳۸۵ قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت برای وضع برخی تحریم‌های نظامی و اقتصادی علیه کشور صادر شد. در این قطعنامه آمده که شورای امنیت:

در این چارچوب تصمیم می‌گیرد که ایران می‌بایست بدون تأخیر بیشتر، تمامی فعالیت‌های هسته‌ای حساس از نظر اشاعه از جمله تمامی فعالیت‌های بازفرآوری و مرتبط با غنی‌سازی، کارکردن بر روی تمامی پروژه‌های مرتبط با آب سنگین، از جمله ساخت رآکتور تحقیقاتی که با آب سنگین کار می‌کند را تعلیق کند.

این قطعنامه به ماده ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد که اجرای آن را الزام‌آور می‌کند، اما اقدام نظامی را مستثنی می‌کند، استناد می‌کند. علاوه بر این از همه کشورها می‌خواهد مواد و فن‌آوری را که می‌تواند به فعالیت‌های مربوط به رآکتور آب سنگین یا بازفرآوری و غنی‌سازی یا به توسعه سیستم‌های پرتاب تسلیحات هسته‌ای ایران کمک کند، ممنوع کنند. این ممنوعیت در زمینه صادرات و واردات اعمال می‌شود (امین زاده، ۹۱/۲/۳).

آقای احمدی‌نژاد نیز در اسفندماه ۱۳۸۵ در واکنش به قطعنامه‌های شورای امنیت، خطاب به قدرت‌های بزرگ گفت:

شما فکر می‌کنید اگر جمع شوید و کاغذ پاره صادر کنید، می‌توانید

جلوی پیشرفت ملت ایران را بگیرید، شما در بیست و هشت سال گذشته ما را محاصره اقتصادی و تحریم کردید، اما امروز ملت ایران هسته‌ای است و اگر باز هم تکرار کنید، حاصل آن را خواهید دید و بدانید این حرکت شما بر اراده ملت ایران اثری نخواهد داشت (الف ۱۳۸۵/۱۲/۲۵).

در فروردین ۱۳۸۶ قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران ذیل ماده ۴۱ فصل ۷ منشور با اشاره به منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای (خاورمیانه) تصویب گردید. قطعنامه ۱۷۴۷ در مقایسه با دو قطعنامه قبلی، لحن تندتری دارد و برنامه هسته‌ای ایران را در «حمایت از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی» عنوان کرده است. همچنین با تعیین محدودیت‌های بیشتری برای تردد افراد دخیل در فعالیت‌های هسته‌ای ایران، از کشورهای دیگر خواسته است که فروش و انتقال تسلیحات از ایران را ممنوع کرده و از تأمین، فروش و انتقال مستقیم یا غیرمستقیم هر گونه تسلیحات به ایران خودداری کنند.

در تیرماه ۸۶ ایران و آژانس در وین در خصوص تهیه مدالیته حل و فصل موضوعات باقی‌مانده تفاهم کردند و در آبان‌ماه بسته شدن دو موضوع سانتریفیوژهای P1 و P2 و سند اورانیوم فلزی توسط مدیرکل آژانس اعلام شد. با این وجود ده روز بعد شورای امنیت قطعنامه ۱۸۰۳ را تصویب کرد که ادامه نگرانی‌های جدی جامعه بین‌الملل در مورد خطرات گسترش برنامه هسته‌ای ایران را منعکس می‌کند. شورا خواستار اجتناب تمامی کشورها از کمک‌های مالی که ممکن است منجر به تولید و تکثیر فعالیت‌های حساس هسته‌ای و یا توسعه سیستم‌های پرتابی و حمل تسلیحات هسته‌ای یا توسعه سیستم‌های پرتابی تسلیحات هسته‌ای شود، شده است. در پیوست شماره‌های ۱ و ۲ قطعنامه نام ۱۸ نفر از افراد مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران و در پیوست شماره ۳ نام ۱۲ شرکت مرتبط با این موضوع ذکر شده است.

در مهرماه ۱۳۸۷ قطعنامه ۱۸۳۵ توسط شورای امنیت تصویب شد در حالی که در طی ماه‌های گذشته مذاکرات شش کشور با ایران در جریان بود. قطعنامه ۱۸۳۵ در حالی به تصویب رسید که حاوی نکته تحریمی تازه‌ای نیست و تنها تأکیدی بر ضرورت اجرای قطعنامه‌های سیاسی پیشین این شورا است. آمریکا طی حرکتی عجولانه و در اقدامی که کمتر از ۲۴ ساعت به طول انجامید درخواستی رسمی را

جهت برگزاری جلسه شورای امنیت به رییس این شورا ارائه و پیش‌نویس قطعنامه را که در خصوص آن با برخی دیگر از اعضای دائم شورا توافق کرده بود به رأی گذاشت که به تصویب رسید. به گفته برخی کارشناسان نکته اصلی این قطعنامه تلاش برای نشان دادن این مسئله بود که در شورای امنیت سازمان ملل هنوز هم اتفاق نظر، به ویژه میان اروپا و آمریکا با روسیه وجود دارد.

در خردادماه ۱۳۸۹ قطعنامه جدید تحریمی ۱۹۲۹ که بیشتر به سندی جهت محکومیت ایران شباهت داشت، توسط شورای امنیت تصویب شد. در این قطعنامه در خصوص نقش عناصر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فعالیت‌های هسته‌ای حساس گسترش و توسعه سامانه‌های پرتاب تسلیحات هسته‌ای، ساخت تأسیسات غنی‌سازی در قم با نقض تعهدات تعلیق و غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد بدون اطلاع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مخالفت با راستی‌آزمایی اطلاعات توسط آژانس، ابراز نگرانی جدی شده است. شورای امنیت در این قطعنامه اعلام کرده که مصمم به اجرایی کردن تصمیمات خود با تصویب اقدامات مناسب برای ترغیب ایران به پیروی از قطعنامه‌های قبلی به منظور توقف توسعه فن‌آوری‌های حساس ایران در پشتیبانی از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی است. شورای امنیت در این قطعنامه تلاش کرده تا حد ممکن جمهوری اسلامی ایران را برای تعلیق تمامی فعالیت‌های هسته‌ای تحت فشار قرار دهد (امین‌زاده، همان). در پی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، جمهوری اسلامی ایران در بیانیه‌ای ورود شورای امنیت در موضوع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را غیرقانونی، بی‌اعتبار و برخلاف نص صریح ماده ۳۹ منشور دانسته و اعلام کرد هر گونه اقدام علیه منافع قانونی و مشروع ملت ایران، متقابلاً پاسخ قانونی و اقدام مقتضی جمهوری اسلامی ایران را به همراه خواهد داشت (همشهری آنلاین، ۱۳۸۹/۳/۲۸).

در خردادماه ۱۳۹۰ قطعنامه ۱۹۸۴ شورای امنیت مبنی بر ادامه مأموریت هیأت کارشناسان کمیته تحریم سازمان ملل تصویب شد و مدت مأموریت این گروه از کارشناسان (که مطابق بند ۲۹ قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ تشکیل شده بود) را تا تاریخ ۹ ژوئن ۲۰۱۲ تمدید کرد. این گروه که برای نظارت بر اقدامات اجرایی علیه ایران در خصوص برنامه‌های هسته‌ای به وجود آمده، زیر نظر کمیته تحریم‌های موسوم به ۱۷۳۷ فعالیت می‌کند که منحصراً برای برنامه‌های هسته‌ای ایران تشکیل شده است. لازم به ذکر است که در خلال سال‌های ۸۹ و ۹۰ تحریم‌های جداگانه‌ای توسط دولت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران وضع شده در حالی

که در طول این سال‌ها مذاکرات مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با نمایندگان ایران در جریان بوده است.

۳-۳- ایران و گروه ۵+۱

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی بوده است که طی سال‌های گذشته به دلیل دستیابی به فن‌آوری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای از سوی گروهی از کشورهای جهان موسوم به «گروه ۵+۱» و بالاخص ایالات متحده آمریکا تحت شدیدترین فشارها بوده است. برای مقابله با توسعه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مشخصی از کشورها که از آنها تحت عنوان گروه یا ائتلاف ۵+۱ یاد می‌شود، از هیچ اقدامی برای ممانعت از دستیابی و استفاده ایران از حقوق مسلم و شناخته شده هسته‌ای خویش دریغ نورزیده‌اند. در واقع، آنچه که امروز در محافل سیاسی و رسانه‌ای جهان از آن تحت عنوان گروه ۵+۱ یاد می‌شود شامل پنج عضو دائم شورای امنیت یعنی آمریکا، روسیه، چین، بریتانیا و فرانسه به علاوه آلمان می‌باشد که از همان ابتدای شکل‌گیری‌اش اساساً با هدف هماهنگ‌سازی واکنش‌های جهانی برای مقابله با برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران فعالیت داشته است. برای ائتلاف ۵+۱ در قبال موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران سه نوع کارکرد قابل شناسایی است: کارکرد نخست «ایفای نقش یک شورای امنیت کوچک» خارج از چارچوب سازمان ملل درباره ایران است. به این معنا که بحث‌ها و گفت‌وگوها خارج از شورای امنیت و در چارچوب این گروه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سپس برای اتخاذ تصمیم نهایی به شورای امنیت ارجاع شود. کارکرد دوم «ایجاد یک مکانیسم مذاکراتی با ایران» بود. در واقع بعد از اینکه پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت رفت، از آن پس مکانیسم قبلی یعنی مکانیسم «تروئیکای» اروپایی متشکل از سه کشور «آلمان، فرانسه و انگلیس» که از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ مسئول انجام مذاکرات با ایران بودند دیگر جواب‌گو نبود. اما کارکرد سوم که در واقع ویژگی بارز این گروه نیز بوده است نشان دادن این امر و تلقین این موضوع در افکار عمومی جهانی بود که درباره پرونده هسته‌ای ایران نوعی «اجماع بین‌المللی بین قدرت‌های بزرگ جهان» وجود دارد. فی‌الواقع آمریکا در صدد بود ایران را از این موضوع بترساند که برای مقابله با فعالیت‌های هسته‌ای‌اش از پشتوانه بین‌المللی برخوردار است که در صورت عدول از تصمیمات این گروه، با انزوای بین‌المللی از جانب قدرت‌های بزرگ روبه‌رو خواهد شد!

به طور کلی مذاکرات میان ایران و ائتلاف ۱+۵ از سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) تا ۵۲۰۱ میلادی (۴۱۳۹) تاکنون در قالب ۱۰ دوره مجزا و متوالی صورت گرفته است. این دوره‌ها عبارتند از: ژنو-۱، ژنو-۲، ژنو-۳، استانبول، بغداد، مسکو، آلماتی (قزاقستان)، نیویورک، ژنو و لوزان (سوئیس). مذاکرات ایران و گروه ۱+۵ در ژنو در دسامبر ۲۰۱۳ (پاییز ۱۳۹۲) منجر به صدور بیانیه مشترک میان ایران و کشورهای طرف مذاکره مبنی بر دستیابی به چارچوب قابل قبول طرفین شد. مفاد و موضوعات مورد توافق در این بیانیه مشترک از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴ (۳۰ بهمن ۱۳۹۲) به مرحله اجرا درآمد. ادامه مذاکرات ایران و ۱+۵ در خصوص محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و برداشته شدن تحریم‌ها علیه این کشور طی چندین نوبت طی سال ۲۰۱۴ در اروپا و آمریکا و به ویژه در نوامبر در عمان ادامه داشت و نهایتاً در بهار ۲۰۱۵ طرفین طی بیانیه‌ای رسمی در لوزان سوئیس توافق کلی و اولیه خود را در خصوص اصول یک متن توافقنامه نهایی اعلام و ادامه مذاکرات به منظور تدوین سند رسمی در این خصوص ادامه پیدا کرد.

۴- موضوع حقوق بشر و سیاست خارجی ایران

مجموعه عوامل و نگرش‌های متفاوت داخلی و خارجی باعث شده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع نقض حقوق بشر به یکی از چالش‌های مهم بین‌المللی در برابر جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود (آقایی، ۱۳۸۲). بانیان قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر در دو دهه گذشته ادعاها و اتهامات مشابهی نسبت به نقض حقوق بشر در ایران داشته و به آن استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- نقض دموکراسی؛ ۲- خشونت علیه شهروندان؛ ۳- تبعیض نسبت به اقلیت‌های مذهبی، شکنجه، اقدامات خودسرانه در بازداشت‌ها، عدم آزادی مطبوعات، نقض آزادی بیان، مجازات اعدام بیش از اندازه و فتوا علیه سلمان رشدی. در اجلاس کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها در سال ۱۹۸۰، موضوع شکل جدی‌تری به خود گرفت به طوری که اعضای آن صریحاً از سیاست دولت ایران در مقابل اقلیت‌ها انتقاد کردند.

در سال ۱۹۸۱ کمیسیون فرعی به درخواست نمایندگان کانادا و استرالیا قطعنامه‌ای به تصویب رساند که حاوی مطالبی درباره سوءرفتار با اقلیت‌های مذهبی بخصوص بهاییان در ایران بود و از دبیرکل سازمان ملل درخواست شده بود پس از جمع‌آوری اطلاعات درباره وضعیت اقلیت‌ها در ایران، گزارشی به اجلاس ۳۸ کمیسیون

حقوق بشر ارائه دهد. در همین زمان بود که برای نخستین بار مقرر گردید وضعیت حقوق بشر در ایران در دستورکار این کمیسیون در سال ۱۹۸۲ قرار گیرد. در این اجلاس نیز طی قطعنامه‌ای از دبیرکل خواسته شد تا گزارش جامع‌تری بر اساس کلیه اطلاعات تهیه و در اجلاس سی و نهم این کمیسیون ارائه دهد و سرآغازی برای طرح هر ساله چگونگی وضعیت حقوق بشر در ایران شد.

در سال ۱۹۸۴ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل قطعنامه کمیسیون حقوق بشر را تأیید کرد که طی آن از رییس کمیسیون خواسته شد تا نماینده ویژه‌ای جهت بررسی حقوق بشر در ایران تعیین کند. سپس آقای آندره آگیلار، دیپلمات و حقوقدان ونزوئلایی، از سوی رییس کمیسیون حقوق بشر جهت تحقیق در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران تعیین و مقرر شد وی گزارشی از این وضعیت را در اجلاس چهل و یکم این کمیسیون ارائه دهد. اجلاس چهل و یکم در حالی برگزار شد که دولت جمهوری اسلامی ایران آقای آندره آگیلار را به علت عدم آشنایی درباره قوانین و حقوق اسلامی نپذیرفته بود. در این اجلاس نیز قطعنامه‌ای شدیدالحن تر از گذشته به تصویب رسید که درباره نقض حقوق اقلیت‌ها شدیداً اظهار نگرانی می‌کرد (آقای، ۱۳۸۲).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در جریان چهلمین اجلاس خود در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ نخستین قطعنامه خود را در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رساند که در آن از روند حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی شده و ضمن دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران به رعایت موازین حقوق بشر و همکاری با نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، ادامه نظارت بین‌المللی بر نقض حقوق بشر در ایران را خواستار شده است. از این سال به بعد، تقریباً هر سال بر اساس گزارش نماینده ویژه که عموماً جنبه منفی آن غلبه داشته و نیز گزارش‌های دیگر، قطعنامه‌ای علیه ایران در کمیته سوم و سپس در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده و بر ادامه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در ایران تأکید می‌شد. در اجلاس چهل و دوم (۱۹۸۶) در ژنو کشورهای غربی از ایران خواستند که با نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر همکاری کند. نماینده ایران در این اجلاس اذعان داشت اگر نماینده‌ای از جانب کمیسیون بخواهد در ایران تحقیق کند، باید لزوماً با حقوق اسلامی آشنا باشد، در حالی که بانیان قطعنامه تنها می‌خواهند این مسئله جنبه سیاسی داشته باشد. سرانجام قطعنامه ۴۱/۱۹۸۶ با ۱۹ رأی موافق و ۱۴ رأی مخالف و ۱۶ رأی ممتنع به تصویب رسید.

پس از تشکیل شورای حقوق بشر، از اکتبر سال ۲۰۰۸ (دهم مهر ماه ۱۳۸۷) روند قطعنامه‌های شورای حقوق بشر و گزارش‌های دبیرکل سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ادامه یافت و تشدید شد. در اولین گزارش دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (اکتبر سال ۲۰۰۸ و دهم مهر ماه ۱۳۸۷) پس از تشکیل شورای حقوق بشر، برخی نکات مثبت به چشم می‌خورد اما با این حال نکات منفی این گزارش بر نکات مثبت آن غلبه دارد. در این گزارش دبیر کل سازمان ملل با یادآوری دستاوردهای مثبت جمهوری اسلامی ایران در مورد شاخص-های اقتصادی و اجتماعی، به دولت توصیه می‌کند که عدم تعادل منطقه‌ای را در بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و همچنین تبعیض علیه زنان و اقلیت‌ها را مورد توجه قرار دهد (United Nations, A/63/459).

در گزارش بعدی دبیرکل سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بیشتر موارد مطرح شده در گزارش ۲۰۰۸ تکرار شده و علاوه بر این به مواردی از جمله: ابراز نگرانی درباره رعایت آزادی بیان، تجمع و تشکل، کاربرد خشونت در انتظامات تظاهرات و رفتار با زندانیان و اجرای آیین دادرسی مربوط به اعتراضات پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، نگرانی عمیق درباره استفاده وسیع از نیروی پلیس، بازداشت‌های خودسرانه و کشتارها، مسدود شدن وبسایت نمایندگان رسانه‌های خارجی، محروم بودن اکثر بازداشت‌شدگان از هرگونه ارتباط با خانواده، اشاره شده است. در نتیجه، در نشست شصت و چهارم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۹ قطعنامه شماره A/C.3/64/L.37 را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به تصویب رساند. قطعنامه از دولت جمهوری اسلامی ایران خواسته که به دغدغه‌های اساسی که در گزارش دبیرکل مطرح شده پردازد و بالاخص به اقدامات ارائه شده در قطعنامه قبلی مجمع عمومی عمل کند و الزامات حقوق بشر خود را هم در قانون و هم در عمل، رعایت کند (United Nations, A/C.3/64/L.37).

در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰ (۲۴ شهریور ۱۳۸۹) گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به نشست شصت و پنجم مجمع عمومی این سازمان ارائه شد. بر اساس این گزارش وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان گزارش قبلی دبیرکل و تصویب قطعنامه ۱۷۶ در چند زمینه رو به وخامت بوده است. چند اتفاق مثبت مثل تصویب کنوانسیون

حقوق معلولین در مهر ۱۳۸۸، تسلیم گزارش دوره‌ای معوقه به کمیته حقوق بشر و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اتمام بررسی دوره‌ای وضعیت حقوق بشر در شورای حقوق بشر تحت‌الشعاع چند اتفاق منفی قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به سرکوب مدافعان حقوق بشر، بالاخص فعالان حقوق زن، خبرنگاران و مخالفان دولت در ناآرامی‌های پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ اشاره کرد. همچنین، کمیته «اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی» مجمع عمومی سازمان ملل که به کمیته سوم شهرت دارد، در تاریخ ۲۷ آبان ماه ۱۳۸۹ (۱۸ نوامبر ۲۰۱۰) پیش‌نویس قطعنامه‌ای درباره اوضاع حقوق بشر در ایران را در جلسه شصت و پنجم مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کرد که نهایتاً مورد تصویب قرار گرفت. این قطعنامه از اینکه جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم ارائه دعوتنامه دائمی به همه گزارشگران موضوعی حقوق بشر سازمان ملل، هیچ‌یک از درخواست‌های مراجع ویژه مربوطه را برای بازدید از ایران در ۵ سال گذشته اجابت نکرده و به اکثر مکاتبات بسیار زیاد و مکرری که از سوی همه مراجع ویژه حقوق بشر انجام شده، پاسخ نداده است، عمیقاً ابراز نگرانی کرده است (United Nations General Assembly, A/C.3/65/L.49). به علاوه، در ماه مارس ۲۰۱۱ (اسفندماه ۱۳۸۹) خبرهایی مبنی بر انتقاد شدید «بان کی مون» از وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر شد. دبیرکل سازمان ملل در گزارشی مدعی شد که ایران سرکوب مخالفان را شدت بخشیده و بر اعدام زندانیان سیاسی و نوجوانان مجرم و قاچاقچیان مواد مخدر افزوده است (العریبه، ۲۰۱۱/۳/۱۵ و دویچه وله ۲۰۱۱/۳/۱۵).

در پی درخواست تعیین گزارشگر ویژه حقوق بشر در گزارش فوق‌الذکر دبیرکل سازمان ملل متحد، سرانجام در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ (۲۷ خرداد ۱۳۹۰) احمد شهید، وزیر خارجه سابق مالدیو به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران معرفی شد. پیش از این در فروردین‌ماه ۱۳۹۰، نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو قطعنامه‌ای را در زمینه تعیین گزارشگر ویژه برای ایران را به تصویب رسانده بود. این قطعنامه با ۲۲ رأی موافق، ۷ رأی مخالف و ۱۴ رأی ممتنع به تصویب رسیده بود. روسیه و چین با قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مخالفت کرده بودند. شورای حقوق بشر بر اساس طرح پیشنهادی ایالات متحده با تعیین گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران موافقت کرد. آمریکا روز قبل از جلسه شورا ابراز اطمینان کرده بود که قطعنامه پیشنهاد شده در این زمینه از حمایت لازم برخوردار خواهد شد. شورای حقوق بشر سازمان ملل همچنین نگرانی خود را از

تشدید فشارها علیه چهره‌های اصلی مخالف حکومت و افزایش اجرای مجازات اعدام اعلام کرد و همچنین از جمهوری اسلامی خواست با نماینده‌ای که سازمان ملل معرفی خواهد کرد، همکاری کند. در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱ گزارش دبیرکل سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران با تکرار بسیاری از موارد گزارش‌های قبلی، با شماره A/66/361 به شصت و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه شد. احمد شهید گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران، در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۱۲ (۱۳ اسفند ۱۳۹۰) گزارشی در مورد چگونگی حقوق بشر در ایران به شماره A/HRC/19/66 به نشست نوزدهم شورای حقوق بشر ارائه کرد. مفاد این گزارش در موارد بسیاری مشابه ادعاهای مطرح شده در گزارش‌های دبیرکل به نشست‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. در پی گزارش احمد شهید، دبیرکل سازمان ملل نیز در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۱۲ گزارشی درباره وضعیت حقوق بشر به نوزدهمین نشست شورای حقوق بشر ارائه داد. بان کی مون در این گزارش با تکرار ادعاهای قبلی خود و نیز ادعاهای مطرح شده در گزارش احمد شهید، به سطح پایین پاسخ‌دهی دولت ایران به مکاتبات صورت گرفته مابین نمایندگان سازمان ملل و این کشور در مورد تخلفات مورد ادعا، اشاره کرده و در این مورد ابراز نگرانی کرده است.

در تاریخ ۲۲ آگوست ۲۰۱۲ گزارش دبیرکل سازمان ملل به اجلاس شصت و هفتم مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد. وی در این گزارش مدعی شده که از زمان گزارش قبلی دبیرکل به شورای حقوق بشر (A/HRC/19/82)، موارد نقض حقوق بشر ادامه یافت، به ویژه روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق زنان و مدافعان حقوق بشر را هدف گرفت. دبیرکل با استقبال از حذف مجازات سنگسار در ایران، از مجازات اعدام با فراوانی نگران‌کننده و اعدام‌های گزارش شده بیش از ۶۰۰ نفر در ۲۰۱۱، افزایش‌ها در نیمه اول ۲۰۱۲ با گزارش اعدام بیش از ۲۰۰ نفر از ژانویه، ابراز نگرانی کرده است (United Nations, A/67/327).

روند گزارش‌ها و قطعنامه‌های پی در پی درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۲ همچنان ادامه یافت. در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۲ (۱۹ آبان ۱۳۹۱) پیش‌نویس قطعنامه دیگری درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به اجلاس شصت و هفتم کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه شد که این مجمع در روز ۱۹ دسامبر (۲۹ آذر ۱۳۹۱) با تصویب این پیش‌نویس، نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرد. قطعنامه از دولت ایران

خواسته است که به تعهدات خود در رعایت موازین حقوق بشر عمل کند. دلایل مطرح شده در این قطعنامه نیز همان موارد ادعایی در قطعنامه‌ها و گزارش‌های قبلی حقوق بشر است (United Nations, A/C.3/67/L.51). این قطعنامه با در نظر گرفتن قدم‌های برداشته شده جهت آزادی و عفو تعدادی از زندانیان سیاسی و عقیدتی، درخواست خود از دولت جمهوری اسلامی ایران را برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه افرادی که فقط به خاطر انجام حق خود برای شرکت در تظاهرات و تجمعات مسالمت‌آمیز در رابطه با اوضاع سیاسی، اقتصادی، محیط زیستی و دیگر موضوعات، از جمله نتیجه و نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ خودسرانه دستگیر و بازداشت شده‌اند، تکرار می‌کند؛ قویاً از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که تضمین‌کننده برگزاری آزاد، عادلانه، شفاف و فراگیر انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ به شکلی که این انتخابات منعکس‌کننده اراده مردم و مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تمامی اسناد حقوق بشری که جمهوری اسلامی به آنها تعهد دارد، باشد، و از دولت می‌خواهد تا اجازه نظارت مستقل از مراحل انتخابات را از جمله توسط جامعه مدنی و کاندیدها بدهد و به متخصصان و خبرنگاران مستقل داخلی و بین‌المللی اجازه نظارت و گزارش‌دهی آزادانه از انتخابات و همچنین تحولات سیاسی پس از آن را بدهد؛ از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به دغدغه‌های اساسی که در گزارش‌های دبیرکل و گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران مطرح شده پردازد، و همچنین به درخواست‌های مشخص ارائه شده در قطعنامه‌های قبلی مجمع عمومی عمل کند. در همین راستا، اهم ادعاهای مطرح شده در گزارش دیگر احمد شهید در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ (۱۰ اسفند ۱۳۹۱) عبارتند از: نادیده گرفته شدن حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ابراز تأسف از عدم امکان ارتباط با دولت ایران، نگرانی در خصوص ادامه حصر خانگی رهبران مخالف دولت و همچنین محدودیت دسترسی زنان به تحصیلات (United Nations, A/HRC/22/56).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با سازمان ملل و نهادهای مربوط در موضوع حقوق بشر اما مبتنی بر رفتار بدبینانه به فعالیت‌های حقوق بشری این سازمان بوده است و بی‌اعتمادی متقابل، بر همه تعاملات حقوق بشری ایران با این سازمان سایه افکننده است (باقرزاده، ۱۳۹۰). هر چند واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران طی ۳۵ سال گذشته در مورد قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل یکسان

نبوده است اما به طور کلی انگیزه دولت‌هایی را که در صدور قطعنامه علیه وضعیت حقوق بشر ایران فعالیت می‌کنند سیاسی، خصمانه و توسعه‌طلبانه می‌نگرد. ایران به دوگانگی و چندگانگی رفتار حقوق بشری کشورهای غربی و استفاده ابزاری از این حقوق، انتقادهای سختی داشته و دارد. جمهوری اسلامی ایران در تعامل با نهادهای حقوق بشر سازمان ملل به رغم آنکه نسبت به گزارش‌ها و قطعنامه‌های صادر شده واکنش نشان داده و آنها را در اکثر موارد نفی کرده است، با این حال بر اساس آنچه در گزارش‌های سازمان ملل آمده، در مواردی نیز مانند مجازات سنگسار و تلاش برای جایگزینی آن با سایر تنبیه‌ها و یا برخی امور قضایی، اقداماتی را مورد پیگیری قرار داده است.

۵- ارتقای تعاملات جمهوری اسلامی ایران با نهادهای بین‌المللی

نگاهی گذرا به مطالب ارائه شده در این مقاله در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان ملل متحد بیانگر این است که جمهوری اسلامی ایران به دلیل عملکرد این سازمان و نوع نگاه خود به این سازمان و ارکان آن و همچنین اتخاذ سیاست‌هایی که بعضاً در تعارض با وضع موجود در نظام بین‌الملل و هنجارهای مورد نظر سازمان ملل متحد قرار دارد از جایگاه شایسته به عنوان یک کشور دارای فرهنگ و تمدن و تاریخ کهن در منطقه و جهان برخوردار نیست. در این قسمت می‌خواهیم به این سؤالات پاسخ دهیم: موانع تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل چیست و چه راهکارهایی برای ارتقای جایگاه ایران در تعامل با سازمان ملل می‌توان پیشنهاد کرد؟

۵-۱- موانع حضور قدرتمند ایران در سازمان‌های بین‌المللی

با وجود سابقه زیاد عضویت و فعالیت ایران در سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد، نمایندگان دولت ایران و ایرانیان نتوانسته‌اند در این سازمان‌ها جایگاه شایسته خود را به دست آورند. به نظر می‌رسد چنین موضوعی تصادفی نیست و متأثر از عوامل چندی است که هم ریشه‌های داخلی و هم خارجی دارند.

۵-۱-۱- موانع بین‌المللی

تصویر منفی از ایران: ایران پس از انقلاب، مناسبات و سازوکارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را غیرعادلانه و مبتنی بر منافع قدرت‌های بزرگ و نه در جهت

مجموعه منافع «واحد‌های سیاسی» به ویژه جهان در حال توسعه، ارزیابی کرد. در این راستا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال نظام بین‌المللی در جهت «تغییر وضعیت موجود» و رسیدن به «وضعیت مطلوب» در این نظام بوده است. رفتارهای ایران در طول سه دهه گذشته به همراه تبلیغات رسانه‌ای غرب علیه کشور موجب شکل‌گیری تصویری منفی، ناهمسو و حتی مخالف از جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان شده است که در چارچوب آن، ایران سازوکارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را برنمی‌تابد و آنها را به چالش کشیده است. این تصویر ترسیم شده از ایران زمانی که در قالب دشمنی و تضاد با ایران خود را نمایان می‌کند، ایران را همانند یک ورودی آشوب‌ساز در سیستم بین‌المللی فرض می‌کند. نتیجه تبعی چنین تصویر منفی از کشور، «محدودسازی» کلیه فعالیت‌های ایران در عرصه‌های بین‌المللی است. در این چارچوب، فضای چندانی برای ایران و ایرانیان برای نقش‌آفرینی در سازمان‌های بین‌المللی فراهم نشد.

مخالفت قدرت‌های بزرگ: به‌رحال نفی اقتدار و سلطه قدرت‌های بزرگ و به چالش کشیدن قواعد بازی تعریف شده از سوی این قدرت‌ها در عرصه‌های بین‌المللی موجب عکس‌العمل متقابل این قدرت‌ها و محدودسازی فعالیت‌های بین‌المللی ایران و کارشناسان ایران در سازمان‌های بین‌المللی شده است. در این راستا در سال‌های پس از انقلاب کمتر کارشناس ایرانی توانسته است در سازمان‌های بین‌المللی مهم و تأثیرگذار دارای موقعیت بالای اداری و مدیریتی بشود. رفتار تبعیض‌آمیز با ایران در مسایل مهم بین‌المللی همچون مسئله هسته‌ای و حقوق بشر نیز متقابلاً زمینه‌های بی‌اعتمادی جمهوری اسلامی ایران به سازمان‌های بین‌المللی را در شرایط کنونی تقویت کرده است.

رقابت با کشورهای در حال توسعه: در نظام بین‌المللی کنونی تمامی واحدهای سیاسی در جهت تحقق منافع ملی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های بین‌المللی در تلاش هستند. این تلاش بخصوص از سوی کشورهای در حال توسعه و کشورهای جدیداً توسعه یافته نمود بیشتری دارد. این فضای رقابتی موجب می‌شود که کشورهای مانند مصر، ترکیه، مالزی، کره جنوبی، برزیل، آرژانتین، چین و هند از تمامی پتانسیل‌های خود برای حضور در سازمان‌های بین‌المللی استفاده و برای استقرار نمایندگان و اتباع خود در پست‌های کلیدی این سازمان‌ها تلاش کنند. بنابراین، در چنین فضای رقابتی حضور نمایندگان دولت و اتباع دیگر کشورها مانند ایران در مناصب بالای سازمان‌های بین‌المللی با دشواری بیشتری روبه‌رو شده است.

۵-۱-۲- موانع داخلی

نگاه متضاد و متعارض نخبگان اجرایی: دیدگاه کلان بسیاری از نخبگان اجرایی و سیاسی ایرانی به سازمان‌های بین‌المللی، دیدگاهی مطلق‌نگر و مبتنی بر تأیید یا تکذیب ماهوی یک سازمان بین‌المللی است که بالطبع نمی‌تواند ابعاد دقیق و همه‌جانبه یک سازمان بین‌المللی را مورد تحلیل جامع قرار دهد. روند غیرمتمامل بسیاری از نخبگان ایرانی با سازمان‌های بین‌المللی و جامعه جهانی موجب شده تا یک رهیافت انزوطلبانه نسبت به روندهای فراگیر بین‌المللی بر کشور حاکم شود. به دلیل نقدهای اساسی به ماهیت و اهداف سازمان‌های بین‌المللی از سوی بسیاری از نخبگان تأثیرگذار کشور، یک سطح واگرایی و افتراق میان هنجارهای نخبگان داخلی و سازمان‌های بین‌المللی به وجود آمده که همین مسئله حتی در مقاطع زمانی خاص به مطرح شدن مباحث تشکیل سازمان‌های جدید همسو با منافع کشورهای جهان سوم انجامیده است. مقوله‌ای که خود ایجادکننده «دیدگاه ایدئولوژیکی» به سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. از سوی دیگر، غفلت و عدم شناخت کافی ابعاد و ماهیت سازمان‌های غیردولتی (NGOs) که تبدیل به یکی از بازیگران و موضوعات مهم بین‌المللی شده‌اند، موجب شده که جمهوری اسلامی ایران نتواند از پتانسیل سازمان‌های غیردولتی بهره گیرد. نگاه تردیدآمیز و تهدیدمحور به سازمان‌های بین‌المللی از سوی بسیاری از نخبگان داخلی موجب شده تا روند همگرایی و همسویی میان جمهوری اسلامی ایران و محیط بین‌المللی به حداقل سطح تأثیرگذاری برسد.

عدم برنامه‌ریزی و آموزش ناکافی و نامناسب رشته‌های مرتبط: اصولاً به دلیل شرایط خاص ناشی از فشارهای سیاسی و بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است در عمل فضای مناسبی را برای حضور مؤثر در سازمان‌های بین‌المللی پدید آورد. از منظر علمی و آموزشی نیز همیشه یک خلأ علمی در زمینه مباحث سازمان‌های بین‌المللی در نظام آموزشی ایران حتی در رشته‌های دانشگاهی همچون رشته روابط بین‌الملل به چشم خورده است. متأسفانه ایران نتوانسته است هم‌پا با سایر کشورهای در حال توسعه نخبگان مؤثری را برای حضور و آموزش مسایل سازمان‌های بین‌المللی تربیت کند.

۵-۲- راهکارهای ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل

مهم‌ترین راهکار ارتقای جایگاه هر کشور در سازمان ملل، شناخت واقعیت

موجود نظام بین الملل و نقش سازمان ملل در این نظام است. واقعیت این است که در نظام بین الملل موجود، «قدرت» عامل محوری و تعیین کننده است و با شناخت آن می توان فهمید که چگونه ساختار سیستمی موجود مبتنی بر قدرت، ساختار نظام بین الملل و تنوعات واحدهای مختلف را تحت تأثیر قرار می دهد. با فهم این واقعیت و درک صحیح تعیین کنندگی «قدرت» در ساختار نظام بین الملل موجود که عینیت آن در عملکرد سازمان ملل متحد و از جمله در رفتار بانیان قطعنامه های این سازمان در مواجهه با کشورها و موضوعات مختلف قابل مشاهده است، می-توان راهکارهای ارتقای جایگاه کشورها در سازمان ملل را تبیین کرد. روشن است که پرداختن به راهکارهای ارتقای جایگاه یک کشور بر مبنای واقعیات موجود، نه به مفهوم تسلیم در برابر نظام بین الملل، بلکه به معنای تلاش برای تغییر وضعیت موجود و ارتقای جایگاه هر کشور بر اساس راهکارهای ممکن و افزایش قدرت مبتنی بر واقعیت های ساختاری نظام جهانی است. نتایج تعارض با نظام بین الملل و قواعد بازی در آن در طی دوران پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد نشان می دهد که چگونه کشورهای قدرتمند در این نظام در پشت گزارش ها و قطعنامه های این سازمان قرار گرفته و اهداف و منافع خود را از این طریق دنبال کرده اند. ارتقای جایگاه یک کشور بدون ارتقای جایگاه قدرت و توانایی آن کشور در نظام بین الملل، میسر به نظر نمی رسد. بر این اساس می توان برخی عوامل تأثیرگذار بر افزایش قدرت و توانایی جمهوری اسلامی ایران را در این محورها ارائه کرد:

توسعه اقتصادی و برخورداری از توانایی اقتصادی و تکنولوژیک، توسعه و افزایش قدرت نظامی، توسعه فرهنگی و اجتماعی و توسعه سیاسی و روابط بین المللی. در اینجا، صرفاً اشاره کوتاهی به نقش توسعه اقتصادی و نظامی خواهیم داشت.

توسعه اقتصادی و برخورداری از توانایی اقتصادی و تکنولوژیک

در نظام بین الملل کشورها بدون برخورداری از قدرت و توانایی اقتصادی قادر نخواهند بود قدرت و نفوذ خود را افزایش و توسعه دهند. شاید گفته شود که برخی کشورها با دگرگونی در شرایط داخلی و به دلیل برخورداری از دیدگاه ایدئولوژیک و یا اندیشه آزادیخواهانه و آرمان گرایانه، توانسته اند قدرت و نفوذ خود را افزایش دهند. باید گفت که نمی توان تأثیرگذاری اندیشه های آزادی خواهانه و یا ایدئولوژیک و نفوذ آنها را در میان ملت ها نادیده گرفت، اما این امر با دو

چالش مواجهه بوده است؛ از یک سو، کشورهای مطرح‌کننده چنین دیدگاه‌هایی به دلیل عدم برخورداری از توانایی اقتصادی و مواجه شدن با مشکلات اقتصادی و نیز فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورهای قدرتمند، نتوانسته‌اند در ارائه یک الگوی شایسته، موفقیت‌های عملیاتی لازم را کسب کنند و از سوی دیگر ملت‌های متأثر از آن اندیشه و ایدئولوژی نیز به دلیل قرار داشتن در شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نامساعد، از توانایی لازم برای تغییر شرایط موجود بین‌المللی برخوردار نبوده‌اند (پوراحمدی، ۱۳۸۹-ب: ۱۸۹-۱۸۴).

از این بحث نمی‌خواهیم این نتیجه غلط را دنبال کنیم که اندیشه‌های والای ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه فاقد هر گونه تأثیرگذاری و قابلیت دگرگون‌کننده هستند، بلکه منظور این است که چنین اندیشه‌های والایی چنانچه از سوی توانایی‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی و همراهی نشوند و مورد پشتیبانی قرار نگیرند، امکان توسعه و تأثیرگذاری و الگوسازی لازم را نخواهند داشت. این نوشتار در پی آن نیست که الگوهای عظیم و معنوی تاریخ حیات بشری را در این موضوع مورد نظر قرار دهد، بلکه این بحث را در فضای بین‌الملل و جوامع بشری موجود مورد نظر قرار می‌دهد. برخورداری از آرمان‌های بلند لازمه حرکت‌های بزرگ و تأثیرگذار است، اما اگر این آرمان‌ها واقعیت‌های موجود را مورد نظر قرار ندهند و آنها را نادیده بگیرند، از قابلیت‌های لازم برخوردار نخواهند شد. با توجه به آنچه گفته شد، تلاش برای برخورداری از توانایی اقتصادی لازمه برخورداری از جایگاه بالاتر در نظام بین‌الملل موجود و به تبع آن در سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل است.

توسعه و افزایش قدرت نظامی

علی‌رغم مباحث مطرح شده مبنی بر کاهش تأثیرات قدرت نظامی و افزایش تأثیرگذاری سایر عوامل قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی امروز، واقعیات موجود نشان می‌دهد که قدرت نظامی با وجود کاهش نقش، اما همچنان از جایگاه مهمی در نظام بین‌الملل برخوردار بوده و نقش چانه‌زنی خود را از دست نداده است. سرمایه‌گذاری کشورهای قدرتمند در زمینه افزایش قدرت نظامی و به کارگیری تکنولوژی‌های بسیار پیچیده در این زمینه حاکی از بقای نقش این عامل در ارزیابی قدرت یک کشور است. تغییرات ایجاد شده در این زمینه را بیشتر می‌توان در فن‌آوری‌های پیچیده نظامی مشاهده کرد. نکته قابل توجه دیگر در این زمینه،

جایگاه تجهیزات نظامی در تعیین موارد تحریم علیه یک کشور است. تجهیزاتی که تداوم بخش افزایش وابستگی کشور دریافت‌کننده به کشورهای صادرکننده است. قدرت‌های تولیدکننده و صادرکننده تجهیزات نظامی برای فراهم کردن زمینه‌های صادرات این تجهیزات به کشورهای دیگر، نیازمند بحران‌آفرینی و ایجاد نگرانی و ترس در کشورها از قدرت نظامی و اهداف توسعه‌طلبانه کشورهای دیگر هستند. نگاهی به آمارهای فروش تجهیزات نظامی به کشورهای حاشیه خلیج فارس و برپایی نمایشگاه‌های سالانه و دوره‌ای تجهیزات نظامی از جمله انواع هواپیماهای پیشرفته، رادارها، تانک و زرهپوش و شناورهای دریایی و زیردریایی، انواع موشک‌ها و نظایر آن نشان می‌دهد که صادرکنندگان و فروشندگان این تجهیزات تا چه میزان در اهداف خود موفقیت کسب کرده‌اند. نکته مورد توجه ما در این خصوص این است که یک کشور علاوه بر تلاش برای برخورداری از قدرت نظامی، باید سیاست‌هایی اتخاذ کند که منجر به گرفتار شدن در دام رقابت‌های نظامی و فراهم شدن زمینه‌های ماهیگیری صادرکنندگان سلاح از آب گل‌آلود برخی مسابقه‌های تسلیحاتی منطقه‌ای میان کشورهای همسایه و یا معارض نشود که این امر به نوبه خود کاری دشوار و پارادوکسیکال است (پوراحمدی، ۱۳۸۹-ب: ۱۸۷).

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، هر گونه تلاش برای تغییر چهره جمهوری اسلامی ایران در نظام جهانی و در نزد سازمان‌های بین‌المللی نیازمند تغییر نگرش نخبگان حاکم نسبت به سازمان‌های بین‌المللی، انتخاب نمایندگان و کارشناسان مجرب و کارآزموده نزد این نهادهای بین‌المللی، نقش فعال در مقابل انزوا در سطح بین‌المللی به معنای تعامل سازنده با سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد فضای رسانه‌ای، تبلیغاتی و مجازی مؤثر و استفاده از پتانسیل سازمان‌های غیردولتی و نیز استفاده هر چه بیشتر از فرصت مجمع عمومی برای تبیین دیدگاه‌های ایران اسلامی و استفاده از ظرفیت و توانایی ایرانیان خارج از کشور می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۳).

تلاش برای تغییر چهره ایران در نظام بین‌المللی

بی‌تردید افزایش سطح تأثیرگذاری راهبردی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق اهداف کلان کشور، نیازمند گونه‌ای تغییر چهره ایران در نظام بین‌المللی است که در آن چهره ترسیم شده از سوی غرب برای ایران، مبنای داوری و کنش بازیگران بین‌المللی قرار نگیرد. هر گونه افزایش سطح تعاملات کشور با بازیگران مؤثر بین‌المللی به ویژه سازمان‌های بین‌المللی به عنوان سازوکارهای هنجارآفرین

نظام بین‌الملل، وابسته به تغییر چهره ایران در سطح جهان و نیازمند ارائه یک راهبرد کلان منسجم از سوی دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی کشور است. این مسئله مهم نهایتاً در ارتقای سطح آستانه امنیت ملی کشور تأثیر بسزایی دارد و می‌توان آن را به عنوان یک گام اساسی در تحقق منافع ایران در نظام بین‌المللی تلقی کرد.

لزوم تغییر نگرش نخبگان حاکم نسبت به سازمان‌های بین‌المللی

واقعیت آن است که دیدگاه نخبگان فکری و اجرایی ایرانی نسبت به تعامل با سازمان‌های بین‌المللی مبتنی بر عوامل و مؤلفه‌هایی بوده که بسیاری از آنها جنبه ایدئولوژیک و فرارفتارگرایانه و ارزشی داشته و برخاسته از تحولات فکری - اعتقادی ناشی از هنجارهای انقلاب اسلامی به مثابه یک نیروی جدید در ساختار تعاملات بین‌المللی بوده است؛ به گونه‌ای که سیر تحولات بین‌المللی مرتبط با ایران پس از مقطع زمانی انقلاب اسلامی همگی متأثر از فضای خاص انقلاب اسلامی ایران بوده است. این مقوله در طی سالیان اخیر موجب پدید آمدن حالت «دوگانگی هنجاری» و تفکیک میان ارزش‌های خودی و ارزش‌های جامعه بین‌المللی شده است که بالطبع پیامدهای خود را نیز برای منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران به همراه دارد. ایجاد محیط ادراکی - روان‌شناختی مثبت در نخبگان حاکم نسبت به سازمان‌های بین‌المللی از طریق ترویج فضای آموزشی و تبیین مباحث نظری مربوط به کارکرد و اهداف سازمان‌های بین‌المللی، مسئله مهمی است که در مباحث نرم‌افزاری مرتبط با سازمان‌های بین‌المللی و روان‌شناختی نخبگان کشور می‌تواند به کار گرفته شود. نتیجه تبعی این امر افزایش نقش ایران در سازمان‌های بین‌المللی و ارائه چهره دیگری از ایران می‌باشد.

انتخاب نمایندگانی کاردان و مسلط

اصولاً به دلیل جایگاه ایران که ماهیتی بین‌المللی و فرمانطقه‌ای دارد هر گونه دگرگونی در چهره بین‌المللی ایران می‌تواند به تغییر جایگاه توانمندی‌های بین‌المللی ایران منجر شود که در مقوله افزایش حضور نخبگان ایرانی در سازمان‌های بین‌المللی بسیار مؤثر است. زیرا تصویر تصنعی از ایران را به عنوان یک متغیر آشوب‌ساز در نظام بین‌المللی تعدیل و حتی زایل می‌کند و می‌تواند فضای تأثیرگذاری را به ایران جهت حضور نخبگانش در سازمان‌های بین‌المللی ارائه کند.

به همین منظور جمهوری اسلامی ایران باید نمایندگانی کاردان، دانا، مسلط

و دارای روحیه کار بین‌المللی و باورمند به ضرورت دیپلماسی چندجانبه نزد سازمان‌های بین‌المللی برای عضویت در مجامع بین‌المللی انتخاب کند تا بتواند اصول و منافع مورد نظر کشورمان را پیش ببرند. باید در مورد طرفداری و محبوبیت بین کشورها در جلسات خصوصی و در عین حال، همراهی همان کشورها در مجامع بین‌المللی با تصمیمات بین‌المللی، تعادل ایجاد کرد. اگر این پیش‌فرض را که ارتقای جایگاه ایران در سازمان‌های بین‌المللی مطلوب است بپذیریم، هدف این پیش‌فرض آن است که تغییراتی در ساختار سازمان‌های بین‌المللی به وجود آوریم تا نقش بیشتری برای عدالت ایجاد شود و یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی کنترل شود. برای رسیدن به چنین هدفی، لازم است نیروهای مستعد شناسایی و تعلیم داده شده و به عنوان نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی به کار گمارده شوند. ارتقای سطح مهارت، دانش و آگاهی این کارشناسان در خصوص سازمان‌های بین‌المللی و حضور در تصمیم‌سازی‌های مؤثر، از جمله مزیت‌های حضور اتباع کشورها در سازمان‌های بین‌المللی و ارتقای جایگاه آن کشورها است.

نقش فعال در مقابل انزوا

ایران از بازیگران کلیدی خاورمیانه است و لذا می‌تواند بیش از همیشه نقش اساسی و سیاست خارجی فعال در روابط بین‌المللی و در تعامل با سازمان ملل داشته باشد. نقش مثبت ایران در افغانستان و عراق و حمایت‌های انسان‌دوستانه ایران و میزبانی صدها هزار آواره افغانی و عراقی در مقاطع مختلف، نشان از توان تأثیرگذاری فعال ایران در مسایل بین‌المللی دارد و لذا ایران باید نقشی فعال در سازمان‌های بین‌المللی در جهت دستیابی به خواسته‌ها و اهدافش پیش بگیرد و از انزوا و گوشه‌گیری یا تقابل مستقیم اجتناب کند. ایران باید نقش فعال در سازمان ملل داشته باشد و حتی اگر با بعضی از روندها و تصمیمات موافق نیست، باید نقش و تلاش خود را بیشتر کند تا در نظرات دیگران تأثیرگذار باشد. در این راستا، برای مثال، تعامل سازنده و سیاست خارجی همکاری‌جویانه جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات با ۵+۱ به منظور حل مسئله هسته‌ای و ایجاد اعتماد بین‌المللی و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب معاهده ان. پی. تی. آنگونه که در دولت جناب آقای دکتر حسن روحانی رویکرد «اعتدال و امید» دنبال شده است می‌تواند ما را در دستیابی به یک نقش فعال بین‌المللی و حضور مقتدرانه در سازمان‌های بین‌المللی یاری رساند. در زمینه حقوق بشر نیز ایران می‌تواند

الگویی برای مدل اسلامی باشد که در این زمینه، همکاری با شورای حقوق بشر و کنوانسیون‌های مربوط و رفع اتهامات، مهم است.

جمهوری اسلامی ایران به منزله یک واحد ملی مؤثر در تعاملات بین‌المللی، باید به «بیشینه‌سازی منافع ملی» از طریق نهادهای بین‌المللی توجه کافی مبذول دارد. تأمین اهداف مورد نظر جمهوری اسلامی ایران، جز از طریق گسترش تعاملات سازنده با بازیگران مؤثر بین‌المللی حاصل نمی‌شود. راهبرد مسلط بر سیاست‌گذاری‌های ایران باید مبتنی بر تعامل سازنده با نهادهایی باشد که در هنجارسازی بین‌المللی نقش‌آفرین هستند. بنابراین، افزایش ارتباطات ایران با سازمان‌های بین‌المللی با در پیش گرفتن یک رویکرد منسجم و اصولی و فارغ از افراط و تفریط، امکان‌پذیر است. تعامل سازنده و مداوم ایران با سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند «مطلوبیت راهبردی» ایران در نظام بین‌المللی را افزایش داده و در بیشینه‌سازی منافع ایران مؤثر باشد. تعامل سازنده ایران با سازمان‌های بین‌المللی در موضوعاتی که دارای گستره تأثیرگذاری جهانی بیشتری بوده و توجه افکار عمومی جامعه جهانی را به خود جلب می‌کند، مانند موضوع فعالیت هسته‌ای، حقوق بشر و کنترل تسلیحات، می‌تواند دربردارنده منافع جمهوری اسلامی ایران باشد.

اتخاذ دیپلماسی عمومی مؤثر

امروزه در عرصه تعاملات بین‌المللی، فضای تأثیرگذاری مجازی و نرم‌افزاری نسبت به دوران جنگ سرد از اهمیت بیشتری برخوردار است. تسلط بر رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، قدرت عظیم و فوق‌العاده‌ای را در اختیار بازیگران عمده صحنه سیاست جهانی یعنی دولت‌ها قرار داده است؛ به گونه‌ای که به خوبی با به‌کارگیری اهرم‌های خبری و اطلاعاتی و دیپلماسی عمومی مؤثر توانسته‌اند به تغییر باورها و نگرش‌های جمعی و یا شکل‌دهی به افکار عمومی داخلی یا خارجی اقدام کنند.

در دنیای امروز بحث از امپریالیسم خبری، تراست‌های اطلاعاتی، کارتل‌های رسانه‌ای، و یا استعمار فرهنگی به ویژه در پرتو انقلاب اطلاعاتی، رواج گسترده‌ای پیدا کرده است. این در حالی است که کشورهای در حال توسعه همچنان اطلاعات و اخبار جهانی مورد نیاز خود را از طریق همین خبرگزاری‌ها کسب می‌کنند. در واقع، اعمال سلطه سیاسی و فرهنگی غرب بر بخش عمده‌ای از جهان حاضر، از طریق کنترل منابع جمع‌آوری خبر، صدور گسترده و انبوه فرآورده‌های فرهنگی برنامه‌ریزی شده به سراسر جهان، مالکیت سازمان‌های انتشاراتی و خبرگزاری‌ها،

و برخورداری از وسایل و تجهیزات پیشرفته رسانه‌ای، امکان‌پذیر شده است. در چنین شرایطی تقویت فن‌آوری‌های ارتباطی و شبکه‌ای از سوی ایران با پوشش خبری متقاعدساز افکار عمومی و در راستای مهندسی افکار جامعه جهانی، می‌تواند گام مؤثری در راستای تغییر چهره ایران در سطح جهان تلقی شود. فضای مجازی اینترنت و شبکه‌های پوشش‌دهنده ماهواره می‌توانند به‌عنوان سازوکارهایی مفید برای بسط فضای رسانه‌ای مجازی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی عمل کنند.

تلاش برای ارتقای جایگاه در شورای حقوق بشر

سیاست خارجی مبتنی بر حضور جدی و هدفمند جمهوری اسلامی ایران در جلسات شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد چه به صورت رسمی و چه از طریق سازمان‌های غیردولتی و تلاش برای عضویت در شورا در شرایط فعلی این نهاد، می‌تواند بسیار مفید و مثمرتر باشد و فرصت‌های مهمی را در اختیار دیپلماسی کشورمان قرار دهد. منافع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران اقتضا می‌کند در راستای پاسخگویی به رخدادهای محیط بین‌المللی از جمله درباره مواضع شورای حقوق بشر، به صورت نظام‌مند با چالش‌های تئوریک و عملی درون خود در زمینه حقوق بشر درگیر شود و با بازنگری و اصلاح قوانین و رویه‌های مغایر حقوق بشر در چارچوب قواعد اسلامی، پاسخ‌های مناسب برای مشکلات موجود ارائه دهد. به همین ترتیب، در صحنه سیاست خارجی نیز به موضوع حقوق بشر بین‌المللی، نه صرفاً نگاه تهدیدمحور بلکه نگاهی تعادلی داشته باشد و به طور شفاف مؤلفه‌های حقوق بشر را به نحو شایسته وارد عرصه سیاست خارجی خود کند. از همه مهم‌تر اینکه تصویر روشنی از سیاست‌های کلی نظام در زمینه حقوق بشر در قالب یک سند ملی طراحی و ارائه گردد تا دستگاه دیپلماسی کشور بتواند خط‌مشی‌ها و تاکتیک‌های خود را در قبال نهادهایی چون شورای حقوق بشر به طور دقیق‌تر تنظیم و اجرایی کند.

جمهوری اسلامی ایران و تمدن اسلامی ایرانی کشورمان اکنون گفته‌های تازه‌ای در زمینه حقوق خانواده، حقوق زنان، حقوق کودک، حق پیشرفت و محیط زیست دارند و باید بر بازمبانی محتوایی اینگونه موازین حقوق بشری تأکید داشته باشند، محتوایی که فقط منافع مغرب زمین را در خود جای ندهد و همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان را شامل گردد (جعفری، ۱۳۷۰ و جوادی آملی، ۱۳۷۵). اگرچه باید

پذیرفت که شورای حقوق بشر مانند هر نهاد میان دولتی دیگری، برآیند دو مؤلفه «قدرت» و «هنجارها» در صحنه بین‌المللی است، بنابراین نمی‌توان در مورد چنین شورایی فارغ از واقعیت قدرت و به صورتی صرفاً آرمان-گرایانه داوری کرد. ادامه روند فعلی در زمینه موضوع حقوق بشر، به چهره جمهوری اسلامی ایران در اذهان عمومی جهان آسیب خواهد رساند که این امر به نوبه خود تهدیدهایی را متوجه کشور خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب ارائه شده این نتیجه حاصل شد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، متأثر از دیدگاه‌های انقلابی، سازمان ملل متحد و ارکان آن را صرفاً آلت دست کشورهای قدرتمند در نظام بین‌المللی تلقی می‌کرد و با رویگردانی از آن، درصدد تغییر در فضای نظام بین‌المللی موجود بود. با این حال، به دنبال رویدادهایی مانند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شرایطی که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل شد، فشارهای بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل در موضوع پرونده هسته‌ای و گزارش‌ها و قطعنامه‌های مربوط به حقوق بشر، به منظور بهره بردن از ظرفیت سازمان ملل در جهت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و صیانت از منافع ملی و نیز کاستن از فشارهای بین‌المللی بر علیه نظام جمهوری اسلامی، تقویت رابطه خود با این سازمان را مورد توجه قرار داد و تلاش کرد تحرکات منطقه‌ای و بین‌المللی خود را هر چه بیشتر با موازین و چارچوب‌های این سازمان منطبق کند. چالش‌های جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل نشان می‌دهد که روابط و تعاملات با این سازمان نیازمند بازنگری است و بر این اساس در مقاله حاضر پیشنهادهایی برای ارتقای جایگاه کشور در این سازمان ارائه شد.

پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خرداد سال ۱۳۹۲ در ایران، رویکرد گفت‌وگو و تعامل کشورهای قدرتمند عضو سازمان ملل با جمهوری اسلامی ایران، بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. با انتخاب آقای روحانی به عنوان یازدهمین رئیس‌جمهور ایران، خوش‌بینی‌هایی نسبت به حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران به وجود آمد به نحوی که در بیانیه پایانی لوزان در بهار ۱۳۹۴ میان ایران و کشورهای ۱+۵، امید به دست یافتن طرفین به نتایج مورد نظر از این مذاکرات افزایش یافت. در واقع، جمهوری اسلامی ایران به لحاظ برخی شرایط پس از تحریم‌های بین‌المللی و نیز به منظور کاستن از میزان تنش‌ها با کشورهای قدرتمند غربی و فراهم کردن زمینه‌های برقراری مناسبات عادی با سازمان ملل و کشورهای عضو آن، رویکرد گفت‌وگو و تعامل هر چه بیشتر را در موارد مورد اختلاف مورد نظر قرار داده است.

منابع

الف) منابع فارسی

- آقایی، سیدداود. (۱۳۸۲). کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۰.
- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه: ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امین‌زاده، الهام. چرا پرونده هسته‌ای ایران باید از شورای امنیت به آژانس بازگردد؟، خبرگزاری فارس، ۱۵/۰۶/۹۲.
- باقرزاده، محمدرضا. (۱۳۹۰). جایگاه دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، پاییز، شماره ۲۶.
- بهمنی، محمدمهدی. (۱۳۸۹). بررسی نقش نظارتی شورای حقوق بشر سازمان ملل و میزان کارآمدی آن، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، بهمن، شماره ۵۰.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۸). دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پوراحمدی، حسین (به اتمام) - الف. (۱۳۸۹). اسلام و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پوراحمدی، حسین - ب. (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی. (۱۳۸۷). شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، نشریه اندیشه‌های حقوق خصوصی، پاییز و زمستان، شماره ۱۳.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۰). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر، تهران: خدمات حقوق بین‌الملل.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر، چاپ اول، قم: نشر اسراء.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (-۲۰۰۱ تا ۱۹۹۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خانی، محمدحسن. (۱۳۸۵). سازمان‌های بین‌المللی از نظریه تا عمل گذشته، حال و آینده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رمضانی، روح‌اله. (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- روحانی، حسن. (۱۳۹۱). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ چهارم.

ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۲). چالش‌های حقوقی میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نشریه حقوق پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹.

طباطبایی، سیدعلی. (۱۳۸۷). راهکارهای ارتقای جایگاه ایران در سازمان‌های بین‌المللی، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

ظریف، محمدجواد و سیدمحمدکاظم سجادپور. (۱۳۸۹). دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل، وزارت امور خارجه.

قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۹۰). اصول روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول و مسایل، تهران: نشر دادگستر.

مصفا، نسرین. (۱۳۸۵). نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). سازمان‌های بین‌المللی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ پانزدهم.

روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی: العربیه؛ خبرگزاری فارس؛ سایت الف؛ همشهری آنلاین

(ب) منابع انگلیسی

United Nations, **A/HRC/22/5, Advance Unedited Version Distr.: General**, 28 February 2013, Human Rights Council Twenty-second session Agenda item 4 Human rights situations that require the Council's attention, Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran.

United Nations, **A/C.3/67/L.51, General Assembly Distr.: Limited**, 9 November 2012 - 12-58475 (E) 141112, *1258475*, Sixty-seventh session, Third Committee, Agenda item 69 (c) Promotion and protection of human rights: human rights situations and reports of special rapporteurs and representatives.

United Nations, **A/67/327, General Assembly Distr.: General**, Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran. Report of the Secretary

General, 22 August 2012.

United Nations, **A/63/459, General Assembly Distr.: General**, 1 October 2008, Report of the Secretary General on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran.

United Nations, **A/C.3/64/L.37, General Assembly Distr.: Limited**, 29 October 2009, Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran.

United Nations General Assembly, **A/C.3/65/L.49, the UN General Assembly Resolution on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran**, Passed November 18.